

معرفی فرهنگ، زبان و ادبیات ایران در کشورهای آلمانی زبان

دکتر شهرام تقی زاده انصاری^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۱۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۵/۵

چکیده

محور اصلی مقاله حاضر، معرفی آثار فرهنگی و ادبی ایران در کشورهای آلمانی زبان؛ یعنی آلمان، اتریش و سوئیس است. مطالعه درباره ایران، ابتدا با تحقیقات شرق‌شناسی آغاز شد و در ادامه مطالعه ادبیات ایران در این کشورها، در ردیف مشغله اصلی ایرانشناسان آلمانی قرار گرفت؛ بطوری که هم اکنون، کشور آلمان مهمترین مرکز ایرانشناسی در اروپا بشمار میرود. ایران و آلمان مشترکات فرهنگی فراوانی با یکدیگر دارند؛ هر دو از یک تبارند و از لحاظ زبان به خانواده زبانهای هند و اروپایی تعلق دارند. براساس نتایج حاصل از این تحقیق (که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌یی است)، بیشترین تلاشها در زمینه ترجمه و چاپ آثار ادبی و کلاسیک و عرفان ایران، شناخت خط و زبان و همچنین زبان‌شناسی و تاریخ ایران صورت گرفته است تا جایی که امروزه حاصل تلاش دانشمندان ایرانشناس آلمانی زبان، در زمره مهمترین منابع و مآخذ، برای تحقیقات ایرانی بشمار میروند.

کلید واژگان

ایرانشناسان؛ آلمانی زبان؛ فرهنگ؛ زبان و ادبیات ایران؛ شرق‌شناسی؛ فقه‌اللغه؛ زبان‌شناسی

۱. مترجم و پژوهشگر تاریخ و فلسفه علم.

مقدمه

برای ورود به نقش آلمانی‌زبانها (آلمان، اتریش و سوییس)، بخصوص آلمانیها، در شناخت، معرفی و ترویج فرهنگ زبان و ادبیات ایران، ابتدا باید مروری بر پیدایش، دوران و معانی شرق‌شناسی (که ایران‌شناسی در بطن آن قرار دارد) و آثار آن کرده و بعد نگاهی به روابط میان پروس (آلمان فعلی) و ایران و فعالیت‌های آنها در چند قرن اخیر بیندازیم تا از این طریق، بتوانیم بنحو مطلوب به موضوع مورد بحث پردازیم.

شرق‌شناسی، پدیده‌ی کم و بیش جدید است؛ ولی ریشه‌ی تاریخی آن را میتوان ابتدا در سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌ها و بعد در تاریخ جنگ‌های صلیبی پیدا کرد. سفرهای سیاحان اروپایی به مشرق زمین و سفرنامه‌های آنان، عصر روشنگری و رومانتیک که در آلمان، بیشتر از کشورهای دیگر شکوفا شد، پیش‌زمینه‌های شرق‌شناسی آلمان بود. بدین دلیل، شرق‌شناسی بنابر مسائل جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی، دارای معانی گوناگونی است که ما به بعضی از آنها اشاره میکنیم:

ادوارد سعید^۱ سه نوع تعریف برای «شرق‌شناسی» ارائه میدهد:

۱. شرق‌شناسی به رشته‌ی گفته میشود که درباره‌ی شرق گفتگو میکند؛

۲. شرق‌شناسی نوعی سبک فکری است که بر مبنای یک تمایز بودشناختی و معرفت‌شناختی میان شرق و غرب قرار دارد؛

۳. شرق‌شناسی، نوعی سبک غربی در مورد ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن آمریت و اقتدار بر شرق است (سعید، ۱۳۸۳: ۱۵).

پروفسور شیمیل^۲ میگوید: «شرق‌شناسی، علمی است از علوم که جهان غرب با استفاده از آن توانسته است تاریخ جهان اسلام و فرهنگ آن را بشناسد» (شیمیل، ۱۳۷۵: ۶۱).

۱. ادوارد سعید منتقد ادبی فلسطینی تبار، یکی از برجسته‌ترین چهره‌های قرن بیستم بشمار می‌آید که تأثیر فکری عظیم او بر حوزه‌های متفاوت اندیشه از فلسفه و ادبیات گرفته تا علوم اجتماعی از زمان حیات وی آغاز شد و بی شک لااقل تا دهها سال ادامه خواهد داشت. این تأثیر در حوزه‌ی انسان‌شناسی به دلیل مجموعه آثار و شخصیت سعید و بویژه کتاب معروف او شرق‌شناسی دو چندان بود و بنابراین هر انسان‌شناسی به حق میتواند از دست رفتن او را یک فقدان بزرگ برای علم خود بشمار آورد (پایگاه انسان‌شناسی و فرهنگ) قابل دسترسی در: <http://anthropology.ir>

پیدایش اصطلاح شرق‌شناسی

برای اولین بار واژه «شرق‌شناسی» در فرهنگ انگلیسی آکسفورد^۱، در سال ۱۷۷۹ م. بکار رفت و در سال ۱۸۳۸ م. نیز در فرهنگ علمی فرانسه رسمیت یافت. این اصطلاح تمام شاخه‌های دانشی را شامل می‌شد که در مورد همه ملت‌های شرقی، زبان، دین، علوم، آداب و رسوم و فنون آنان پژوهش می‌کرد؛ البته تعابیر ارسطو در مورد شرق و نوشته‌های هرودوت نیز می‌تواند نوعی شرق‌شناسی قلمداد شود. اگر شرق‌شناسی را به مفهوم مطالعه شرق توسط غربیان، بعنوان مجموعه فرهنگها و تمدنهایی بپذیریم که در جای دیگری هستند و با تمدن غرب نیز تفاوت ماهوی دارند، باید سال ۱۳۱۲ م. را مدنظر قرار دهیم که در آن سال، انجمن علمای مسیحی در وین تصمیم گرفت، در شهرهای بزرگی مثل پاریس، اکسفورد و...، کرسیهای تدریس زبانهای عبری، عربی و یونانی تأسیس کند. ریمون لول تصمیم‌گیرنده اصلی این جریان بود. از قرن پانزدهم میلادی، مطالعه درباره ملل شرق لازم شد؛ زیرا برای بهره‌برداری کامل از آسیا و آفریقا توسط اروپاییان، کسب آگاهی از خصوصیات این دو قاره ضروری مینمود. بدین دلیل «مدارس زبانهای شرقیه» در اروپا افتتاح شد. در این مدارس، در درجه اول زبانهای عبری و عربی و در درجه بعد، زبانهای ترکی و فارسی تدریس میشد. در قرن شانزدهم میلادی، شرق‌شناسی از حالت تبلیغ مذهبی قرون وسطایی اش خارج شد و از این به بعد، مطالعه شرق، کم‌کم، شکل منظم بخود گرفت، به گونه‌یی که در قرون هفدهم و هجدهم واقعاً از پیدایش شرق‌شناسی صحبت میشد (سوقی، ۱۳۷۶: ۳۸-۴۰).

تقسیم شرق‌شناسی از نظر زمانی مکانی

۱. گشودن اندلس به دست مسلمانان و شکوفایی حیات علمی در آنجا تا پایان جنگهای صلیبی؛
 ۲. از پایان جنگهای صلیبی تا اواسط قرن هجدهم؛
- در این دوره شرق‌شناسان، برتری شرق را بر غرب دریافته و سعی کردند، برای پیشرفت خود راههای نفوذ در شرق را انتخاب کنند.
۳. از اواسط قرن هجدهم تا پایان جنگ جهانی دوم؛
- در این دوره، رابطه میان شرق‌شناسی و استعمار مشخص و پایدار شد؛ همایشها و کنگره‌های شرق‌شناسی در اروپا تشکیل و انجمنها و مراکز شرق‌شناسی نیز در مراکز تأسیس شد.

1. Orientalism

2. Oxford English Dictionary

۴. از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون.

در این دوره نیز شرق‌شناسان بدنبال اهداف خود بوده و ابزار آنها در نیل به مقصود ایجاد مدارس شرق‌شناسی، تأسیس دانشگاهها و مطبوعات، در وسعتی بیشتر از قبل بوده است. اگرچه شرق‌شناسان در وهله نخست، برای رسیدن به اهداف استعماری خود قدم در وادی شرق‌شناسی نهادند؛ ولی از انصاف به دور است که از خدمات ارائه شده آنان به شرق، غافل ماند و آنها را در نظر نگرفت. خدمات شرق‌شناسان را میتوان در شناسایی، گردآوری، فهرست‌نگاری، ترجمه، حفظ و چاپ بسیاری از نسخه‌های خطی مهم شرقی، بخصوص اسلامی و تدریس آنها در دانشگاهها خلاصه کرد. به کوشش آنها، بسیاری از نسخ خطی و ترجمه آنها هم اکنون در موزه‌ها و کتابخانه‌های بنام اروپایی نگهداری میشوند.

ویژگیهای شرق‌شناسی آلمان، تحقیق صحیح، حفظ امانت، نداشتن هیچگونه مستعمره در خاورمیانه (بجز چند منطقه کوچک در آفریقا) و مطالعه و تحقیق در زبان‌شناسی، فقه‌اللغه، باستان‌شناسی و هنر و در دسترس قرار دادن آنهاست.

مطالعه و تحقیق شرق‌شناسی در آلمان آنقدر اهمیت دارد که حدود بیست دانشگاه و سی مؤسسه شرق‌شناسی در این کشور به تحقیق، تدریس و تألیف در این رشته اشتغال داشته و کتب و مجلات بسیاری را در این موضوع منتشر میکنند. بنظر میرسد اهمیت مطالعات شرق‌شناسی در آلمان بعلت، همجواری با مسلمانان و وجود بیش از سه میلیون مسلمان در آلمان و ارتباطات نزدیک اقتصادی و فرهنگی با دول اسلامی باشد (Roemer, 1974: 122).

روابط ایران و آلمان

بررسیهای تاریخی نشان داده است که اولین ارتباط ایرانیان و قوم ژرمن در زمان اشکانیان پدید آمد. در آن هنگام، سربازان آلمانی سپاه روم با جنگجویان اشکانی به نبرد پرداختند و هنگام بازگشت به میهن خود، خاطراتی از آنان را به کشور خویش به ارمغان بردند. از این زمان، یک نوع رابطه مبتنی بر اتحاد بدون عهدنامه، میان این دو ملت تا عهد ساسانیان ادامه داشت (آریانپور، ۱۳۵۳: ۵۳).

آلمانیها تا سال ۱۴۷۷م، اطلاعات صحیحی از ایران نداشتند. در این سال، سیاح آلمانی، هاینریش فون پوزر، به ایران سفر کرد و یادداشتهای خود را در جراید آلمان منتشر ساخت.

در دو قرن شانزدهم و هفدهم میلادی، پادشاهان اروپایی درصدد یافتن متحدانی میان همسایگان شرقی امپراتوری عثمانی بودند. در این هنگام سفرایی میان دربار شاه عباس و امپراتوری آلمان

مبادله شدند؛ ولی اولین مناسبات رسمی و واقعی میان ایران و آلمان در زمان شاه عباس صفوی و رودولف دوم^۱ برقرار شد.

بیستم اکتبر ۱۶۰۰م، تاریخ آغاز روابط سیاسی میان ایران و پروس (آلمان) است. در این سال، هیئتی از ایران، به ریاست حسین علی بیگ و سرآنتونی شرلی به پراگ اعزام شده و با امپراتور آلمان ملاقات کرد. در این سالها، پیش‌نویس قراردادی بین این دو کشور، علیه ترکها به امضا رسیده بود که بر اساس آن، دو کشور ملزم بودند با یکدیگر تماس و مشورت داشته باشند. پس از به قدرت رسیدن شاه سلیمان صفوی، ایران برای جنگ با عثمانی چندان مشتاق نبود. به همین دلیل، روابط ایران و آلمان رو به تیرگی گذاشت. بنظر میرسد از این تاریخ تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، روابط چشمگیری میان دو کشور برقرار نبود؛ ولی در زمان سلطنت او، در اثر دخالت روزافزون دو دولت روسیه و انگلیس در امور داخلی ایران، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت با گسترش روابط بر کشورهای اروپایی از نفوذ دو کشور فوق بکاهد. در پی این تصمیم، وی در سفر دوم خویش به اروپا در سال ۱۸۷۳م از کشور آلمان بازدید کرد و مذاکراتی با ویلهلم اول^۲ امپراتور و بیسمارک^۳، صدراعظم آلمان بعمل آورد و عهدنامه دوستی میان دو کشور به امضا رسید. در سال ۱۸۸۵م میرزا رضاخان مؤیدالسلطنه، بعنوان اولین وزیر مختار دائمی به برلین اعزام و سفارت ایران در برلین تأسیس شد. در زمان ناصرالدین شاه مدرسه آلمانی به همت وزیر مختار آلمان در تهران (فون برانشوایگ) تأسیس و تدریس زبان آلمانی در دارالفنون شروع شد. در زمان سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، زمامداران امپراتوری آلمان که به اهمیت خلیج فارس پی برده بودند، درصدد یافتن راهی بودند که آنان را از هامبورگ به خلیج فارس برساند. در سال ۱۸۹۷م کنسولگری آلمان در بوشهر افتتاح شد. آلمان با اقدامات خود توانست، نفوذ معنوی بسیاری در مقایسه با سایر دول، میان مردم ایران بدست آورد. در سال ۱۹۰۴م، ویلهلم موزه هنر اسلامی را در شهر برلین پایه‌گذاری کرد که بعنوان بهترین موزه هنر اسلامی در جهان خارج از اسلام شناخته شد. در سال ۱۹۱۰م نیز کنسولگری آلمان در تبریز افتتاح شد. در سال ۱۹۵۱م، سرکنسولگری ایران در شهر اشتوتگارت تأسیس و نمایندگی نزد شورای عالی متفقین برقرار شد. پس از ایجاد جمهوری فدرال آلمان، سفارت ایران در شهر کلن افتتاح شد و در چهاردهم

1. Rudolf II (۱۵۵۲-۱۶۱۲)

2. Kaiser Wilhelm I (1797-1888)

3. Otto Eduard Leopold von Bismarck (1815-1898)

نوامبر ۱۹۵۴م، دو دولت ضمن بستن قراردادهای بازرگانی، همکاریهای آموزشی در زمینه فنی نیز داشتند. در سال ۱۹۵۵م نمایندگان سیاسی دو کشور به درجه سفارت کبری ارتقا یافتند و سرکنسولگریهای ایران ابتدا در هامبورگ، سپس در مونیخ و برلین افتتاح شد. بعدها این روابط موافقتنامه‌های متعددی را دنبال داشت (موسویان، ۱۳۸۵: ۳۳-۳۵).
در ادامه برای آگاهی از آثار فرهنگی و ادبی ایران در آلمان، لازم است ابتدا به چند نکته بپردازیم:

روابط فرهنگی ایران و آلمان

کشور آلمان مهمترین مرکز ایران‌شناسی در اروپاست. دانشمندان و پژوهشگران آلمانی زبان، نقش مهمی در معرفی فرهنگ، هنر و ادبیات ایران به اروپا دارند. ایرانیان و آلمانیها با یکدیگر مشترکات فرهنگی فراوانی دارند. هر دو از یک تبارند و از لحاظ زبان به خانواده زبانه‌های هند و اروپایی تعلق دارند. «موترا»^۱ آلمانی، همان مادر و «توخترا»^۲ همان دختر فارسی است. این نمونه‌ها که ۱۲۰ مورد آن در دست است، نزدیکی زبان غنی دو ملت را می‌رساند. در ضمن رکن آریایی در آلمان، تأثیر مهمی در انگیزش مطالعات و تحقیقات ایرانی داشته است.

مورخان غربی در درس تاریخ، در بخش جنگهای ایران و یونان و نیز شکست کراسوس- سردار رومی- از پارتها کوشیدند، ایرانیان را «بربر» و قومی وحشی معرفی کنند؛ اما سیاحان و شرق‌شناسان در سفرهای خود به ایران، ضمن تحقیق در تاریخ این کشور، کاوشهای باستان‌شناسی و مطالعه در آداب و رسوم کهن مردم آن به گنجینه‌های باارزشی از آثار تمدن ایران و اسلام دست یافتند که اعجاب آنان را برانگیخت. همین افراد سهم بسیار بزرگی از معرفی ایران به مردم آلمان را بعهده داشتند (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹: ۳۷۴).

1. Mutter
2. Tochter

نگاهی به آثار سیاحان و ادبای آلمان^۱

هانس شیلت برگر^۲، اولین آلمانی است که به ایران آمد و از حضور او در ایران، سندی هم باقی مانده است. وی در سال ۱۳۸۰ م. در نزدیکی شهر مونیخ در خاندان سرشناسی به دنیا آمد. در جنگ «نیکو پولی» که میان سیکسموند پادشاه آلمان و مجارستان با ایلدرم بایزید، سلطان عثمانی روی داد، وی داوطلبانه به نیروی ریشار تینگر^۳، حکمران بایرن (باواریا) پیوست و در سال ۱۳۹۴ م. که چهارده سال داشت، اسیر ترکان عثمانی شد. به دستور بایزید، اسیران مسیحی را سر بریدند ولی نوجوانان را از کشتن معاف کردند. وی به اجبار در قشون عثمانی خدمت میکرد؛ ولی بار دیگر در جنگ آنقره (سال ۱۴۰۲ م.)، میان سلطان عثمانی با امیر تیمور گورکانی، به اسارت تاتارها درآمد. او بعد از اسارت و مشاهده حوادث دشوار، در دولت عثمانی در سال ۱۴۲۷ م. به پروس بازگشت و سیاحتنامه خود را به نام سفر شیلت برگر به سرزمین کفار نوشت. هر چند این کتاب از نظر اطلاعات تاریخی و جغرافیایی ضعیف است؛ ولی اولین سفرنامه‌یی بشمار میرود که درباره ایران، در پروس نوشته شده است. البته مارکوپولو سیاح ایتالیایی که در سالهای ۱۲۷۱ - ۱۲۹۵ م. در مسیر رفت و برگشت به چین از ایران عبور کرده بود، نیز سفرنامه‌یی در مورد ایران نوشت که در آلمان بچاپ رسید.

کریستف فربنرگر^۴ در سال ۱۵۹۳ م، سفرنامه خود را منتشر کرد. او با همکاریش به بین‌النهرین، جزیره هرمز، شیراز و اصفهان رفته بود.

گئورگ تکتاندر فن دریابل، اهل ساکسن، سیاحتنامه خود را در سال ۱۶۱۰ م. بچاپ رسانید. این سیاحتنامه ارزش تاریخی دارد. وی بعنوان منشی اولین سفیر اعزامی آلمان به دربار شاه عباس اول در سال ۱۶۰۳ م. به ایران آمد و نزدیک به یک سال در شمال غربی ایران در اردوی پادشاه صفوی بسر برد.

هاینریش فون پوزر^۵ نیز در سال ۱۶۲۱ م. از راه عثمانی به ایران آمد و از آنجا به هند رفت، وی

۱. یادداشت نویسنده: از آنجایی که کتب فارسی ترجمه شده درباره این موضوع، منظم و کامل نبود، بنابراین مجبور شدم، کمبودهای آن را با ترجمه از کتب آلمانی یا کتب فارسی دیگر تکمیل نمایم. بدین دلیل منابع دقیقی از آنها را نمیتوان ارائه داد.

2. Hans Schiltberger

3. Richar Tinger

4. Christoff Fernberger

5. Heinrich von Poser

سه سال بعد از راه ایران به آلمان بازگشت و سفرنامه خود را به لاتین نوشت که بعد از مرگ وی به زبان آلمانی ترجمه و در سال ۱۶۷۵م در ینا^۱ منتشر شد. او در این سفرنامه از جذابیت پلهای اصفهان و طبیعت خوانسار و ساختمانهای شهر گلپایگان یاد کرده است.

پاول فلمینگ^۲ (۱۶۰۹-۱۶۴۰م)، شاعر آلمانی که در سال ۱۶۳۳م با اولتاریوس در یک گروه تجاری ۳۴ نفری، تحت سرپرستی او تو برگمان، تاجر سوئدی، به ایران سفر کرد و گزارش سفر خود به ایران و اصفهان را در سال ۱۶۳۷م از شدت شوق اینگونه به شعر درآورد:

اینک ایران آزاد با آغوش باز به استقبال ما می‌آید

تا دردهای ما را با شادی ایزدی خود تسکین دهد

آتش سرور و شادی بر فرزند

و ما را به سوی اصفهان هدایت کند

چند کتاب شعر از او باقی مانده است. یکی از کتابهای او تحت عنوان پاول فلمینگ، شرح زندگی و بهترین اشعار وی در سال ۱۷۲۵م در بندر «روستوک» منتشر شد. سرانجام وی بدنبال سفر طولانی مدت به ایران بیمار شد و پس از بازگشت به آلمان در ۳۱ سالگی درگذشت.

یوهان الیشمان^۳ با اینکه زبان فارسی در آلمان رواج نداشت؛ یک فرهنگ فارسی به لاتین تألیف کرد که کلادیوس سالماسیوس^۴ (۱۵۸۸-۱۶۵۳م) آن را بعداً بچاپ رساند.

آدم اولتاریوس^۵ (۱۶۰۳-۱۶۷۳م)، منشی و مشاور سفیر فریدریش سوم که بعداً نیز با آموختن زبان فارسی به ایران‌شناسی گروید، در سال ۱۶۳۶م با هیئت بازرگانی هولشتین به ایران سفر کرد.

او بیشتر دانشمند بود تا جهانگرد. وی بعد از مراجعت به آلمان، گلستان سعدی را به زبان آلمانی برگرداند و آن را با توضیحاتی بچاپ رساند. ده سال بعد که دوباره به ایران بازگشت، یادداشت‌های

جدیدی درباره سفر را به رشته تحریر درآورد. با استقبال مردم و چاپهای متعدد این کتاب، وی با کمک حق وردی که او را از ایران به همراه خود به آلمان برده بود، به ترجمه بوستان سعدی همت

گماشت. او خدمات گرانبهایی در زمینه معرفی فرهنگ ایرانی و ادب فارسی به مردم آلمانی زبان انجام داده و گوته شاعر آلمانی هم او را ستوده است.

1. Jena

2. Paul Fleming

3. Johann Elischmann

4. Clavdius Salmasius

5. Adam Olearius

انگلبرت کمپفر^۱، اهل لمگو^۲ در شمال ایالت وستفالن در آلمان در سال ۱۶۸۳ م. به سمت منشی یک هیئت بازرگانی سوئدی از استکهلم به راه افتاد و از راه کشورهای فنلاند و روسیه به ایران رسید که تحت حکومت شاه سلیمان بود. وی در طی سالهای ۱۶۸۴ و ۱۶۸۵ م. به تحقیق دربارهٔ اوضاع طبیعی، سازمان اداری و وضع زندگی مردم ایران پرداخت و مجموع یادداشتهای خود را به زبان لاتین تهیه کرد؛ زیرا در آن زمان، زبان آلمانی در اروپا زبان مهمی نبود. او که بزرگترین ایرانشناس عصر صفوی است، سفرنامه‌یی در پنج جلد دارد که از معتبرترین نوشته‌ها دربارهٔ ایران در قرن هفدهم میلادی است و اطلاعات جامعی دربارهٔ اصفهان و سازمان دولتی و دربار ایران در این قرن دارد. نقشه‌هایی که کمپفر از شهر اصفهان و نقاط دیدنی آن به تصویر کشیده است، از لحاظ سند بسیار باارزش است. او در سال ۱۷۱۲ م. کتابی دربارهٔ ایران به زبان آلمانی چاپ کرد که شامل تحقیقات او در مورد کتیبه‌های تخت جمشید است. کمپفر در سال ۱۶۸۴ م. از قسمتی از کتیبه‌های تخت جمشید کپی برداشت و برای اولین بار اصطلاح خط میخی را در این کتاب بکار برد. تصاویر تخت جمشید، منبع موثقی برای باستان‌شناسان محسوب میشود و بازسازی قسمتهای از بین رفته را برای آنان فراهم میسازد. بعداً نیز در نتیجهٔ سفری که به اصفهان کرده بود، نقشهٔ این شهر را بطور دقیق کشید و با تفسیر لاتین بچاپ رساند. وی اولین اثر ایرانشناسی در آلمان را در سال ۱۷۱۲ م. به نام *ویژگی بیگانگان نوشت*. او نخستین کسی است که در ایران به تحقیق در مورد مذهب شیعه، عقاید آنان، نقش امامان شیعه و مجتهدان شیعه و رابطهٔ آنها با حکومت پرداخت و اطلاعات خوبی در این مورد کسب کرد. او حتی در مورد مدارس علمیه، روش تدریس اساتید و موضوع درس آنها نیز مطالعاتی کرده است. در ضمن او به منابع مذهب شیعه که بعد از قرآن، سنت و امامان شیعه مهم است، دسترسی پیدا کرد و با مؤسسه‌های آموزشی شیعه و مسئلهٔ اجتهاد آشنا شد. وی در ضمن آموختن آموزه‌های دینی و تکامل آنها، موقیعت سیاسی-اجتماعی در حکومت شاهنشاهی صفویه را نیز شناخت. این موضوع برای شرق‌شناسان آلمانی بسیار مهم بود؛ زیرا آنها در زمینهٔ شیعه‌شناسی اطلاعات کمی داشتند.

یوهان گوتلیپ ورم^۳ در سال ۱۷۱۷ م. به ایران سفر کرد و بعد از مراجعت به پروس، سفرنامهٔ خود را که شامل معرفی عصر صفوی بود، منتشر ساخت. بعد از پیروزی نظامی نادرشاه در هند و

1. Engelbert Kaempfer

2. Lemgo

3. Johann Gottlieb Werm

آسیای صغیر، توجه آلمانیها بر ایران متمرکز شد و آنها کتب بسیاری درباره تاریخ گذشته ایران و جنگهای نادرشاه منتشر ساختند. اولین کتابی که در این دوره ترجمه و چاپ شد، کتاب *دره نادری* اثر میرزامهدی خان، دبیر نادرشاه است.

فردریش شلگل^۱ (۱۷۷۲-۱۸۲۹ م)، ادیب و فیلسوف فرهنگ و استاد دانشگاه ینا، در سال ۱۸۰۰ م. منتخبی از *شاهنامه فردوسی* را منتشر کرد.

یوزف هامر فون پورگشتال^۲ (۱۷۷۴-۱۸۵۳ م) متولد گراتس اتریش، پس از تحصیل زبانهای شرقی، گزیده اشعار سعدی و سنایی، مثنوی گلشن راز، گل و بلبل، دیوان حافظ و گزیده‌هایی از اشعار دو بیست شاعر فارسی زبان را به زبان آلمانی ترجمه کرد و تاریخ سخنوری در ایران را هم نوشت.

کارستن نیبور^۳، محقق آلمانی، سفرنامه‌یی دارد که علمی‌ترین کتاب درباره اوضاع ایران و کشورهای عربی است. نیبور در ژانویه سال ۱۷۶۱ م. با یک هیئت تحقیقاتی از طرف پادشاه دانمارک به خاورمیانه اعزام شد. او از استانبول به قاهره و از راه یمن به هندوستان رفت و در مراجعه به اروپا در سال ۱۷۶۵ م. وارد بوشهر شد و از شیراز و جزیره خارک بازدید کرد. در سال ۱۷۷۴ م. سفرنامه خود را درباره ایران و کشورهای عربی منتشر ساخت که در آن ۲۴ تصویر از ایران در حوزه‌های مذهب، تاریخ، جغرافیا، هنر و موسیقی مشاهده میشود. او به شوق دیدن تخت جمشید به ایران آمد و بعد از مشاهده تخت جمشید و تحقیق درباره آن، به سه زبانه بودن کتیبه‌های آن پی برد. بدین دلیل او رونوشتی از آنها را برداشت (دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۹: ۳۷۵-۳۷۷).

یوهان گوتفرید هردر^۴ (۱۷۴۴-۱۸۰۳ م)، ادیب آلمانی که در سال ۱۷۹۲ م. دست به ترجمه و انتشار فصلی از *گلستان سعدی* زد. بنابر گفته شیمل، در یکی از آثارش نوشته: «*گلستان سعدی* زیباترین گل سرخی است که در باغ سلطان روئیده است» (شیمل، ۱۳۸۰).

فریدریش روکرت^۵، متولد سال ۱۷۸۸ م. در شواینفورد آلمان، (دارای دکترای زبان‌شناسی و حقوق)، در ۱۸۲۰ م. *چهل و چهار غزل از مولانا جلال‌الدین* و چند سال بعد *هشتاد غزل از دیوان*

1. Friedrich Schlegel
2. Josef Hammer von Purgestall
3. Karsten Niebuhr
4. Johann Gottfried Herder
5. Friedrich Rückert

حافظ را به آلمانی منتشر کرد. چاپ این آثار به زبان آلمانی، زمینه آشنایی ادبیات آلمان را با غزل‌سرایی فراهم آورد. مجموعه غزلیات روکرت در سه جلد گلهای شرقی نام دارد. بعدها روکرت ترجمه کامل شاهنامه فردوسی را در برلین بچاپ رساند که بعنوان یکی از بزرگترین محققان ادبیات ایران در مغرب زمین شناخته شد. ترجمه مقامات حریری، ترجمه رستم و سهراب، ترجمه بوستان سعدی و ترجمه اشعار سیاسی سعدی نیز از اشعار روکرت است. متن کامل دیوان حافظ هم که توسط هرمان بروکهاوس^۱ ترجمه شد، در سال ۱۸۶۰م در لایپزیگ بچاپ رسید (بدوی، ۱۳۷۷: ۳۱۷-۳۳۰).

یوهان ولفگانگ فون گوته^۲، متولد سال ۱۷۴۹م در فرانکفورت بعد از تحصیل در رشته‌های حقوق، پزشکی، علوم طبیعی، زبان و ادبیات به تألیف و سرودن اشعار پرداخت. او به حافظ عشق میورزید و اشعار دیوان شرقی غربی را با الهام از اشعار حافظ سرود؛ ولی خود را همپای او نمیدانست. در سال ۱۸۱۹م، دیوان شرقی و غربی را انتشار داد که آغاز حافظ‌شناسی در اروپا بشمار می‌آید و تاریخ ادبیات ایران نیز در آن بیان شده است. همچنین وی اشعاری در مورد [حضرت] محمد (ص)، علی (ع) و فاطمه (س) سرود (اخگری، ۱۳۸۴: ۲۴ و ۴۱).

پروفسور برتولد اشپولر ایرانشناس آلمانی درباره ارزش هنر و ادبیات ایران در نزد آلمانیها مینویسد: ایرانیان در شعر و هنر نسبت به خود وفادار بودند و هرگز تحت تأثیر عوامل دیگری قرار نگرفتند. آنها به علت فطانت سیاسی، تنها ملت مسلمان خاور نزدیک هستند که با اروپاییها، بخصوص آلمانیها، هرگز تماس غیر دوستانه نداشتند... آثار ارزشمند ایرانیان در ادبیات و هنر بود که اروپاییان بخصوص آلمانیها را تحت تأثیر قرار داد و حفظ و ترقی مقام و موقعیت ایران در دنیای اسلام را مستحکم ساخت. آنها با وجود قدرت نظامی خود، یک نیروی بزرگ فرهنگی در تمدن اسلامی بشمار میرفتند... مطالعه و تحقیق در ادبیات ایران توسط گوته هدایت گردید و خود به بحث و تحقیق خلاقانه‌یی در مورد غزلیات حافظ پرداخت (اشپولر، ۱۳۴۶: ۱۶-۱۹).

فریدریش وال^۳ نیز برای اولین بار در سال ۱۷۹۱م، قسمتی از حافظ را به زبان آلمانی منتشر ساخت.

1. Hermann Brockhaus

2. Johann Wolfgang von Goethe

3. Friedrich Wall

یوهان فولرس^۱، فرهنگ فارسی لاتین را نوشت و آن را در سال ۱۸۶۷ م در بن انتشار داد. فریدریش نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰ م)، فیلسوف و زبان‌شناس آلمانی هم با نوشتن کتاب چنین گفت زرتشت، یکی از آثار جاودان ادبیات جهان را بوجود آورد.

ایران‌شناسان بزرگ آلمانی سالهای درازی از عمر خود را صرف شناخت فرهنگ، هنر و ادبیات کردند. آنها ترجمه کشف اللغات شاهنامه فردوسی توسط فریتس ولف را به زبان آلمانی به مناسبت هزارمین سالگرد تولد فردوسی در سال ۱۳۳۴، به دولت ایران هدیه کردند. تئودور نولدکه^۲ متولد سال ۱۸۳۶ م هامبورگ، ابتدا به تحصیل زبانهای کلاسیک پرداخت و بعد به تحقیق در زبان، تاریخ و فرهنگ ایران روی آورد. وی آثار فراوانی تألیف و ترجمه کرد که پژوهشهای زبان‌شناسی سامی و تاریخ قرآن از کارهای اوست.

فریدریش روزن^۳ متولد سال ۱۸۵۶ م لایپزیک، کتاب دستور زبان فارسی را برای آلمانیها تألیف و آثار شعرای ایران، مانند رباعیات خیام را ترجمه کرد که در سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۲۲ م، پنج بار در اشتوتگارت بچاپ مجدد رسید. او فصلی از گلستان سعدی را نیز ترجمه کرد و یادداشتها و شروح دیگری را بر آن افزود.

قرن هجدهم، آغاز تکوین و تثبیت مکتب ایران‌شناسی آلمان بوده است؛ ولی در این زمان هنوز حوزه‌های مطالعاتی ایران مشخص نشده بود و فقط چند ایران‌شناس مهم به نامهای کارستن نیبور و آیش هورن در مورد ایران مشغول مطالعه بودند. در قرن نوزدهم، هرمان بروکهاس متن کامل دیوان حافظ را ترجمه و در سال ۱۸۶۰ م آن را بچاپ رسانید (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹: ۳۷۹).

مروری بر فرهنگ و زبان و ادبیات ایران در قرن بیستم

– مانفرد لورنتس^۴ در دانشگاه هومبولد از شاگردان پروفیسور یونکر^۵ است. یونکر و پروفیسور بزرگ علوی از ایران، بطور مشترک فرهنگ فارسی به آلمانی کاملی نوشته‌اند که در دهه ۱۳۴۰ در ایران نیز بچاپ رسیده است. بزرگ علوی با نوشتن کتاب تاریخ و تطور ادبیات نوین ایران

1. Johann Füllers
2. Theodor Nöldke
3. Fridrich Rosen
4. Manfred Lorenz
5. H. Jünker

(۱۹۶۴م.) خدمت بزرگی به ادبیات ایران در آلمان کرده است. اتو فون متسر^۱ ایرانشناس اتریشی تألیفاتی در زمینه شعرای ایرانی و زبان پهلوی دارد. وی فرهنگ هفت جلدی فارسی به آلمانی را نوشته است. کتاب یازده قرن نثر فارسی او نیز با کمک رایزنی ایران در آلمان بچاپ رسید. فریتس وُلف کتاب *کشف اللغات شاهنامه فردوسی* را نوشت و اوستا را به آلمانی ترجمه کرد. کریستیان بارتولومه نیز کتاب جامع *واژه‌نامه پارسی قدیم* را نوشت. پروفیسور کریستف بورگل، مانفرد هرمان و فرامرز بهزاد نیز *داستانهای کوتاه پنجاه سال اخیر ایران* را ترجمه کرده‌اند.

پروفیسور آیلرز از استادان زبان فارسی و ادبیات ایران است که با کمک همکارانش سالها بطور مفصل بر روی *لغتنامه آلمانی به فارسی* کار کرد که فقط جزوه‌های A تا E آن در آلمان بچاپ رسیده است.

تا دهه ۱۹۷۰م، تاریخ و ادبیات ایران اسلامی بندرت موضوع تحقیق حوزه ادبیات قرار میگرفت و بدین دلیل محققان خیلی دیر با پیشرفتهای نظری و مسائل جدید و ادبیات آشنا شدند. از طرف دیگر، عدم توجه متخصصان مجرب و کارآموده به ادبیات ایران اسلامی باعث شد که همان روش تحقیق، یگانه راه و رهیافت مطالعه تاریخ و ادبیات ایرانی اسلامی باقی بماند. در این میان، تنها جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی سابق) توانست تا حدودی بر این مشکل فایق آید؛ زیرا مطالعه ادبیات ایران در این کشور، مشغله اصلی ایرانشناسان بود.

مشهورترین دانشمندانی که در نیمه اول قرن بیستم میلادی، به امر زبان‌شناسی و فقه‌اللغه روی آوردند، هانس شِدر^۲ (۱۸۹۶—۱۹۵۷م.)، ولفگنگ لنتس^۳ و والتر هایننتس^۴ بودند. شِدر درباره سهم ایران در تطور فرهنگ و تمدن بشر تحقیق میکرد. لنتس، بیشتر مشتاق تحقیق در زبان‌شناسی ایرانی بود. هایننتس نیز راه جدیدی را در مطالعه تاریخ ایران در اواخر قرون وسطی باز کرد. شِدر قبل از جنگ جهانی دوم، استاد زبان‌شناسی و فقه‌اللغه ایرانی دانشگاه برلین بود و بعد به دانشگاه گوتینگن رفت. لنتس، سالها استاد زبان‌شناسی و فقه‌اللغه ایران در دانشگاه هامبورگ بود و هایننتس نیز تا دهه ۱۹۷۰م. استادی همین رشته را در دانشگاه گوتینگن بر عهده داشت. این

1. Otto von Metzger

2. Hans Schäder

3. Wolfgang Lentz

4. Walter Heinz

اساتید عقیده داشتند که قبل از ۱۹۳۰ م. و بعد از آن، محدود کردن سنتی مطالعات ایران‌شناسی به زبان‌شناسی، تنگ‌نظرانه بوده است.

پروفسور برت گئورگ فراگنر^۱ در بامبرگ و برلین، ادبیات فارسی تدریس میکرد و رئیس «موسسه ایران‌شناسی» در «فرهنگستان علوم اتریش» نیز بود. وی اداره مطالعات ایرانی دانشگاه برلین را بر عهده داشت. آثار او عبارتند از:

ادبیات فارسی؛ منبع تاریخ جدید ایران؛ قدرت روسیه و اسلام؛ از الهیون دولتی تا دولت دینی. هلموت ریتز^۲ (۱۸۹۲-۱۹۷۱ م.) در زبان‌شناسی تحقیق میکرد و اثر عظیم خود به نام دریای جان را در سال ۱۹۵۵ م. نوشت که تحقیقی درباره تعابیر ادبی و دینی حوزه‌های عرفانی عطار است. او کتابهای هفت پیکر نظامی و کیمیای سعادت غزالی را بچاپ رساند و زبان تصویرگر نظامی را در سال ۱۹۲۷ م. نوشت.

فریتس مایر^۳ (۱۹۱۲-۱۹۸۸ م.) نیز از استادان بنام فرهنگ و عرفان اسلامی است که در کشور سوئیس در دانشگاه «بال»^۴ تدریس میکرد. او آثار ارزشمندی در مورد رباعیهای مهستی شاعر (قرن ششم و هفتم هجری قمری) و ابوسعید ابوالخیر، عارف خراسانی (قرن چهارم و پنجم هجری قمری) دارد. زندگانی ولد پدرمولوی و خراسان و پایان عرفان کلاسیک از جمله آثار اوست. ویلهلم هاینتس^۵، محقق اتریشی استاد دانشگاه وورسبورگ^۶، درباره سبک هندی و شعر کهن فارسی تحقیق بسیار کرده است (فراگنر، ۱۳۷۰، سال ۱۱، ش ۶). بهتر است با شماره صفحه باشد. یوهان کریستف بورگل^۷، محقق آلمانی و استاد دانشگاه زوریخ، با تحلیلها و ترجمه‌های ادبی خود پیوندهایی میان ادبیات قدیم و جدید برقرار کرده است.

آنه ماری شیمل^۸ (۱۹۲۲-۲۰۰۳ م.) اسلام‌شناس، ایران‌شناس و استاد دانشگاه‌های بن و هاروارد، در ارفورت آلمان به دنیا آمد. او در مورد سعدی و حافظ و بخصوص مولانا بسیار تحقیق کرد. کتاب فارسی در شبه قاره هند، من بادم و تو آتش (زندگی مولوی) و زبان تصاویر مولوی از

1. Bert Georg Fragner

2. Hellmut Ritter

3. Friezt Meier

4. Ball

5. Willhelm Heinz

6. Würzburg

7. Johann. Christoff Bürgel

8. Annemarie Schimmel

جمله آثار اوست (شیمل، ۱۳۶۱: ۲۱۱). این منبع در فهرست نیست. رودولف کَلپکه^۱، محقق سوئیسی، ابرهارد کروگر^۲ و گو تفرید هرمان^۳ نیز سرتن از اساتید آلمانی زبانند که در مورد ادبیات ایران تحقیق و مطالعه کرده‌اند (فراگنر، ۱۳۷۰: شماره ۱ و ۲).

نتیجه گیری

- شناخت فرهنگ و زبان و ادبیات ایران در آلمان در دل شرق‌شناسی نهفته بود.
- خدمات شرق‌شناسان بیشتر شامل جمع‌آوری نسخه‌های خطی، ترجمه و نیز چاپ آنها بود که بعداً به تدریس آنها در دانشگاهها پرداختند.
- ویژگیهای شرق‌شناسی آلمان، تحقیق صحیح، حفظ امانت، ترویج آنها و نداشتن هیچگونه مستعمره در خاورمیانه و مطالعه و تحقیق در زبان شناسی، فقه الغه، باستانشناسی و هنر است.
- وجود سی دانشگاه و سی مؤسسه شرق شناسی، علت توجه آلمانیها به فرهنگ شرق است.
- آلمان مهمترین مرکز ایرانشناسی در اروپاست و پژوهشگران آن نقش مهمی در معرفی فرهنگ هنر و ادبیات ایران به اروپا را دارند.
- آلمانیها و ایرانیان مشترکات فراوانی با یکدیگر دارند؛ هر دو از یک تبارند و از لحاظ زبان به زبانهای هند و اروپایی تعلق دارند.
- سیحان و شرق شناسان آلمانی ضمن تحقیق در مورد ایران، سهم مهمی در معرفی ایران به اروپا دارند.

منابع فارسی

کتاب

- اخگری، محمد؛ نعمه محمد(ص)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و معارف، ۱۳۸۴.
- بدوی، عبدالرحمن؛ دایرةالمعارف مستشرقان، ترجمه صالح طباطبایی، تهران: روزنه، ۱۳۷۷.
- دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ آلمان، تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۹.
- سعید، ادوارد؛ شرق‌شناسی، ترجمه دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
- سوقی، دکتر محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۷۶.
- شیمیل، آنه ماری؛ بسم الله الرحمن الرحیم، ترجمه شهرام تقی زاده انصاری، تهران: المعی، ۱۳۹۰.
- موسویان، سیدحسین؛ بررسی روابط ایران و آلمان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۵.

مقاله

- اشپولر، برتولد؛ «سهم آلمان در ایران‌شناسی»، مجله کاوه (مونیخ)، شماره هفتم، فروردین ۱۳۴۶.
- آریانپور، امیر اشرف؛ «پانصد سال روابط ایران و آلمان»، مجله هنر و مردم، سال سیزدهم، شماره ۱۴۶، سال ۱۳۵۳.
- شیمیل، آنه ماری؛ مصاحبه با نشر دانش، سال هفتم، شماره دوم، ۱۳۷۵.
- شیمیل آنه ماری؛ سخنرانی رادیویی، ۱۳۸۰.
- فراگنر، برت گئورگ، «ایران‌شناسی در کشورهای آلمانی زبان»، ترجمه مرتضی اسعدی، مجله نشر دانش، سال یازدهم، شماره ششم، ۱۳۷۰؛ سال دوازدهم، شماره اول، ۱۳۷۰.
- میراحمدی، مریم؛ «روابط ایران و آلمان در قرن نوزدهم»، تحقیقات تاریخی، شماره یک، سال ۱۳۶۷.

منابع لاتین

- Fück, Johann, *Die arabischen Studien in Europa*, Leipzig, 1955, pp 16, 24, 27.
- Roemev, Hans, *Avaber and Devtsche*.1974, p 122.

منبع اینترنتی

- <http://anthropology.ir>